



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان - 3 دی / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

به آقایان محترم و عزیز، علمای اعلام، فضلا، مبلغان و طلاب جوان و انقلابی خوشامد عرض می‌کنم. امیدوارم که ان شاء الله این اجتماع ما به عنوان خدمتگزاران بخش تبلیغ دین، مورد نظر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و با ادعیه زاکیه آن بزرگوار و به برکت ورود در اعتاب ماه مبارک رمضان، دلها و جانهای ما مشمول پرتو هدایتگر و روشنگر و منورکننده الطاف الهی واقع شود.

برای من توفیق بزرگی است که در آستانه ماه مبارک رمضان، با جمع عزیزانی مانند شما ملاقاتی کنم. خصوصیت این جمع همین است که عمرشان، جوانیشان، نیروهایشان، به جای صرف در منافع و مصالح شخصی و جمع کردن و گردآوردن مطاع دنیوی برای خود، صرف اهداف والای دین و تبلیغ دین و تحکیم مبانی ایمان دینی در دلها می‌شود. این شرف بزرگی برای ملت ایران است که روحانیت اسلام در این کشور، حاوی مجموعه ای است که حقا و انصافا در مجموعه همه جمعها و سازمانهای روحانی در بین ادیان و مذاهب عالم، بی نظیر است.

ماه رمضان، ماه مبارکی است. برکات رمضان، از خود آحاد و افراد مسلمانی که می‌خواهند در ضیافت الهی در این ماه وارد شوند، شروع می‌شود؛ از دلها شروع می‌شود. اولین حقیقتی که تحت تأثیر برکات این ماه قرار می‌گیرد، دل و جان مؤمنین و روزه داران و وارد شوندگان به عتبه مقدس و مبارک این ماه است. از طرفی روزه این ماه، از طرفی تلاوت قرآن در این ماه و از طرفی انس با ادعیه ای که در این ماه وارد شده است، انسان را در معرض یک تزکیه و تهذیب و تصفیه باطنی قرار می‌دهد و ما همه به این تصفیه احتیاج داریم.

علاوه بر این که هر فرد مسلمانی احتیاج دارد به این که در این ماه ذخیره تقوا و پرهیزکاری و تهذیب و تزکیه را برای خود فراهم کند، ما منسلکین در سلک روحانیت، بیشتر از دیگران به این معنا احتیاج داریم. به قول آن عارف معروف که می‌گوید: «آب که از برکات الهی است، همه پلیدیها و ناپاکیها را از بین می‌برد؛ هر جسمی که با آب تماس می‌گیرد، پاک می‌شود؛ ولی خود آب تحت تأثیر تماس با ناپاکیها و ناپاکیها، به تصفیه احتیاج پیدا می‌کند و خدای متعال در یک گردش طبیعی، آب را به بخار تبدیل می‌کند؛ به آسمان می‌برد، از بالا مجدداً به صورت قطرات باران به زمین برمی‌گرداند، پلیدیها را از آن جدا می‌کند، آن را تصفیه می‌کند و باز به صورت ماء طهور در اختیار افراد انسان و سایر موجودات قرار می‌دهد.»

گوینده این سخن حکمت آمیز می‌گوید: «این جان شما، معارف شما، نصایح شما، بلکه خود قلب و روح شما، همان ماء طهوری است که ناپاکیها را از انسانها می‌زداید؛ اما خود این ماء طهور بتدریج به تصفیه و تزکیه احتیاج پیدا می‌کند و تزکیه و تصفیه آن، جز با یک عروج معنوی، جز با یک گردش معنوی به سمت علویات - که آن هم با ذکر و دعا حاصل خواهد شد - ممکن نمی‌شود.» با ذکر، با توجه، با توسل، با مناجات، با نافله، با تضرع در مقابل خداوند، با تفکر در آیات آفاقی و انفسی، این ماء طهور باز همان طهارت خود را به دست می‌آورد؛ آماده می‌شود تا باز هم با پلیدیها مواجه گردد و آنها را از جسم و جان بشر و عالم بزدايد. بنابراین، ماه رمضان فرصت این عروج معنوی است.

همیشه فرصت هست. ماه شعبان و ماه رجب نیز همین طور است. ایام دیگر سال هم برای انسانهایی که اهل ذکر و توجهند، همین طور است؛ «اتما تنذر من اتبع الذکر». پیروی از ذکر - یعنی به یادآوردن و توجه کردن - مایه نجات جان بشر است. در همه ایام سال، در همه شبها، در نیمه شبها، با تلاوت قرآن، با تدبیر در قرآن، با خواندن این دعاهای پرمغز و عمیق و این لحن عاشقانه ای که در این دعاها هست - بخصوص ادعیه صحیفه مبارکه سجّادیه - می‌شود این تسویه باطن را به وجود آورد؛ ولی ماه رمضان یک فرصت استثنایی است. لیلی و ایام این ماه، هر ساعت و هر



دقیقه اش برای انسان - بخصوص برای جوانان - یک فرصت است.

شما فضیلتی جوان که بحمدالله جوانی خودتان را به توفیق الهی در خدمت دین و شریعت و تبلیغ قرار داده اید، خیلی باید بهره ببرید و از قبل از ورود در ماه رمضان، در همین روزهای معدودی که باقی مانده است، خودتان را آماده کنید. شما از امثال این بنده حقیر آماده تر هستید. هم از لحاظ روحی آماده ترید، هم گرفتاریهای کمتری دارید و هم از نورانیت بیشتری برخوردارید. این را قدر بدانید، مغتنم بشمارید و خودتان را باز هم هرچه بیشتر برای برداشتن بارهای سنگینتر و انجام بخشیدن به کارهای بزرگتر آماده کنید. هنوز این جامعه و این کشور و این دنیای بزرگ و این تاریخ، به تلاش شما - آن هم تلاش مقدس و پاکیزه - خیلی احتیاج دارد. بایستی از این فرصتها حداکثر استفاده را بکنید.

در زندگی شما عزیزان، یک عامل دیگر هم برای مبارک بودن این ماه وجود دارد و آن تبلیغ است، که اجتماع امروز ما هم به مناسبت تبلیغ است. تبلیغ به این شکلی که در میان ما معمول است، امر خیلی بدیعی است. حقیقتاً هیچکدام از روشهای تبلیغی، هنری، وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها، جای این تبلیغ را نمی گیرد. نمی خواهم عرض کنم که این تبلیغ مغنی از آنهاست؛ لیکن آنها هم مغنی از این تبلیغ و از این سبک و این روش نیست. این که انسانی روبه رو با مؤمنین در اجتماعات هرروزه یا هرشبه پیایی بنشیند و برای آنها با روشهایی که باید مورد توجه قرار گیرد به بیان معارف الهی را پردازد، نصیحت کند، اخلاق فاضله را برای آنها بشکافد، صراط مستقیم را در مقابلشان قرار دهد و آن را برایشان تبیین کند و میان گوینده و مخاطب، نفسها و نگاهها و دلها بر هم گره بخورد، این چیز بسیار بااهمیتی است. جامعه روحانیت و حوزه های مبارکه علمیّه نباید این را به هیچ قیمت از دست بدهند. البته همین طور هم هست؛ هم طلاب و فضلا و عاملان تبلیغ در این راه قدر این تبلیغ را می دانند، هم بزرگان تا سطح عالی مراجع معظم به این سبک تبلیغ اهمیت می دهند و باید هم اهمیت بدهند؛ چون بسیار حائز اهمیت واقعی است.

این تبلیغ دارای سه رکن اصلی است که من مختصراً عرض می کنم: یک رکن، منشأ این تبلیغ است؛ یک رکن، هدف این تبلیغ است؛ یک رکن، ابزار و وسایل و شیوه های این تبلیغ است.

منشأ این تبلیغ چیست و چه باید باشد؟ منشأ این تبلیغ باید فکر، اندیشه، خردمندی، اخلاص و معنویت باشد؛ یعنی تبلیغ باید از یک منبع نورانی سرچشمه بگیرد. اگر این تبلیغ از روی هوای نفس شد، براساس انگیزه های ناسالم شد، از روی بی اعتنائی به اصل کار شد و آن منشأ را نداشت، تأثیر آن هم تأثیر آن سرچشمه فیاضی نخواهد بود که از یک منشأ عزیز و پربار حقیقی سرچشمه می گیرد و می ریزد؛ منقطع و ناسالم و آلوده خواهد شد. منشأ باید هم فکر و اندیشه و مطالعه و تأمل و تدبّر باشد و هم اخلاص و نصح و علاقه به مخاطب که برای او تبلیغ می کنیم.

در تبلیغاتی که در دنیا برای بعضی از فرق - که من نمی خواهم اسم بیاورم - می شود و می گویند مبلغان فلان فرقه در آفریقا یا در فلان جا رفتند، این حرفها را زدند، این کارها را کردند، با این هدف است که آنها می خواهند نشان دهند که تبلیغشان ناشی از همین منشأ مبارک است - یعنی از عشق و نصح نسبت به مخاطبان - لیکن حقیقت قضیه غیر از این است. معلوم شد که گروههای تبشیری از صدوپنجاه سال پیش، دویست سال پیش، به عنوان مقدمه استعمار، چه کارهایی را در کشورهای دیگر - چه در کشورهای آسیایی و چه بیشتر از آن در کشورهای آفریقایی - انجام دادند. در خود اروپا هم وضع بدتر از این حرفهاست، که قابل ذکر نیست؛ لیکن در شما این ممکن واقع است و گذشته تبلیغی ما نیز همین را نشان می دهد که تبلیغ ناشی از اندیشه و فکر و مطالعه و تدبّر و رسیدگی است.

شما به آثار تبلیغی برخی از بزرگان نگاه کنید! اغلب کتابهای مرحوم آیه الله شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه



سخنرانی‌های اوست؛ یعنی تبلیغات اوست که با همین روش و سبکی که شما امروز انجام می‌دهید، ابلاغ شده است، تبلیغ شده است، رسانده شده است و ببینید چقدر پرمایه و پرمغز است. از این قبیل، الی ماشاءالله چه در دوران قبل از انقلاب و چه بعد از آن وجود دارد. همچنین منشأ باید همان اخلاص و صفا و عشق و علاقه به مخاطبان را داشته باشد؛ «عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم». این، خصوصیت آن مبلغ اول و داعی اول است که شما دنبالش حرکت می‌کنید. باید با مردم این گونه بود. با این منشأ باید با مردم حرف زد. وقتی که مبلغ با این احساس و با آن مایه فکری سخنش وارد میدان می‌شود، مثل مغناطیس دلها را جذب می‌کند، مثل قطرات آب زلال در سخت‌ترین سنگها هم اثر می‌گذارد و در زمین مناسب باروری می‌دهد؛ «والبلد الطیب یخرج نباته یاذن ربه».

آنچه که شما از این زلال معنوی به سرزمین دل‌های مردم و ذهن‌های مردم سرازیر کنید، فوراً پرورش می‌یابد و رشد می‌کند، که نمونه‌های آن را در زندگی‌های خودمان مشاهده کردیم و یک نمونه اش همین انقلاب است. این انقلاب عظیم، مهمترین رکن و عاملش همین تبلیغات بود؛ حال تحلیلگران مادی هرطور می‌خواهند تبلیغ کنند، بکنند. آنچه که ما دیدیم و حس کردیم، این است و هر هدف بزرگی هم با این تأمین خواهد شد. هدف باید «صراط الله» باشد؛ «صراط الله العزیز الحمید»، «ائک علی صراط مستقیم»، «ادع الی سبیل ربک». هدف تمام پیامبران، کشاندن مردم به صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یعنی عبودیت؛ «و ان اعدونی هذا صراط مستقیم». باید مردم را به عبودیت الهی که همان صراط مستقیم است، سوق دهید. البته این عبودیت، در زمینه اخلاق، در زمینه عمل فردی و در زمینه عمل اجتماعی کاربرد دارد، که وقتی بحث عمل اجتماعی پیش آمد، آن وقت بحث‌های سیاسی، تحلیل‌های سیاسی - تبیین سیاسی - هم در حوزه کار شما قرار می‌گیرد. اشتباه کسانی که در گذشته مسائل سیاسی را از تبلیغ کنار می‌گذاشتند، در این بود که عبودیت را به منطقه فردی منحصر می‌کردند. آنها این جا را غلط می‌فهمیدند و غلط عمل می‌کردند. بله؛ هدف، کشاندن مردم به عبودیت است؛ منتها عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و آن منطقه به عمل شخصی منحصر نیست. وقتی که عمل جامعه، عمل یک مجموعه عظیم انسانی و مردم یک کشور، عمل اقتصادی، عمل سیاسی و موضع‌گیری‌های سیاسی مشمول بحث عبودیت شد، آن وقت دعوت شما هم می‌تواند شامل این مسائل باشد و باید هم باشد؛ چاره‌ای ندارید.

باید درس اخلاق بگویید، درس اخلاق سیاسی هم بگویید، درس اخلاق و معنویت هم بگویید، تحلیل سیاسی هم بدهید، دشمن درونی را هم - که نفس اماره یا شیطان رجیم است - معرفی کنید، دشمن اجتماعی را هم - که شیطان بزرگ یا شیطان‌های گوناگونند - معرفی کنید، ایادی و اذتاب شیطان را هم معرفی کنید. وقتی معنای عبودیت الهی این شد که انسان از «انداد الله» اجتناب کند و تبری جوید، باید از همه اشکال آن تبری جوید. «انداد الله»، یک وقت نفس پلید انسانی است که درون اوست؛ «نفسک الی بین جنبیک». یک وقت شیطان است که در دعای صحیفه سجادیه می‌گوید که «او را در وجود من مستقر کردی و به چیزی که مرا از آن متمکن نکردی، تمکن بخشیدی». یک وقت هم شیطان‌های قدرتمند عرصه سیاسی اند که برای اغوا و راهزنی و تسلط و ضربه زدن و به جهت کشاندن ملتها و شعوب بشری منتظر نشسته‌اند. «انداد الله» اینها هستند. دعوت به عبودیت، نفی اینها را می‌طلبد؛ چاره‌ای ندارید.

ما توصیه نمی‌کنیم که منبرها و سخنرانی‌ها را به جنبه‌های فردی و شخصی منحصر کنید؛ نه. ممکن است یک سخنرانی، یک منبر، یک سلسله منبر، منحصر به این معانی باشد - مانعی ندارد - اما در کنار آن بایستی صحنه زندگی اجتماعی - سیاسی انسان هم میدان عبودیت الهی باشد. آن جا هم بایستی طواغیت ازاله و زدوده شوند و افشا گردند.



عامل سوم، عبارت از روش است. روشها خیلی مهم است. در همین آیه مبارکه «ادع الي سبيل ربك بالحكمة»، روش را بیان فرموده است. سخن حکمت آمیز، یعنی سخن محکم، سخن غیرمشتبه، سخن غیرموهون و غیر ضعیف. حکمت، همه اینها را دارد. سخن حکیم است، یعنی هم حکمت آمیز است، هم مستحکم است، هم در مقابل متشابه است؛ «بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتتي هي احسن». گفتگو، مذاکره، با ذهنها مواجه شدن، مخاطب قراردادن دلها و ذهنها، با لسان مبین و با روش برادرانه حرف زدن، بسیار بسیار مهم است.

عزیزان من! از جمله چیزهایی که در تبلیغ بسیار مهم است، این است که شما پاسخ استفهامهای مخاطبان خود را بدهید. اگر جوانی جلو ما نشسته است و ده، بیست سؤال در ذهن اوست، ما هم یک سخنرانی یکساعته برای او می کنیم، در حالی که هیچیک از سؤالات او جواب داده نشده است، آیا به نظر شما این سخنرانی موفق است؟ البته که نه. ما باید سؤالاتی ذهن او را که احیاناً بر زبان نمی آورد، یا نمی تواند به زبان بیاورد، یا خودش متوجه نیست که این سؤالات را باید به زبان آورد، یا موقعیت مقتضی نیست، پاسخ دهیم. چطور می شود پاسخ داد؟ وقتی که استفهامهای او کشف شود و ما بدانیم در ذهن او چیست.

این قدر که من به فضایی جوان و به علما توصیه می کنم که با نسل جوان تماس بگیرید، برای این است. با نسل جوان تماس بگیرید، سؤالاتی اینها را بخواهید، استفهامهای اینها را بشناسید، ببینید وقتی پای صحبت روحانی می نشینند، چه می طلبند؛ نه این که چه توقع دارند شما بگویید، بلکه چه توقع دارند برای آنها تبیین شود. این شناختن نیازها، خیلی مهم است.

از این بالاتر، نیازهای جماعت مردم است. گاهی یک نیاز تبلیغی در جامعه وجود دارد، آحاد هم به آن توجه ندارند؛ ولی شما می دانید که این نیاز هست. مثلاً شما تبلیغات دشمن را گوش کردید، دیدید که دشمن متمرکز و متوجه به چیست؛ می فهمید که باید این را مورد توجه قرار دهید و از آن پلیدی و دفن تبلیغات کذب دشمن را بکنید؛ در حالی که ممکن است خود آن مخاطبان به آن توجه نداشته باشند. این می شود رفع نیاز.

عزیزان من! یکی از خدمت‌هایی که دشمنان ما به ما می کنند، همین است که به ما نشان می دهند در تبلیغ روی چه نقاطی باید متمرکز شویم. امروز اگر شما نگاه کنید، می بینید که همه دستگاه‌های تبلیغی دشمن دست به دست هم داده اند و تبلیغات خود را بر روی چند نقطه متمرکز کرده اند. در رأس آنها هم تبلیغات صهیونیست‌هاست.

صهیونیست‌ها که عرض می کنیم، فقط مراد ما دولت صهیونیست غاصب نیست؛ او بخشی از مجموعه صهیونیست‌هاست؛ مجموعه صهیونیست‌هایی که سرمایه داران بزرگ کشورهای آمریکا را تشکیل می دهند و بر سیاست آن کشور مسلطند. امروز متأسفانه کشور آمریکا، دولت آمریکا، کنگره آمریکا، در زمینه های گوناگون - مالی، تبلیغاتی، فرهنگی و غیره - اسیر طلسم صهیونیست‌هاست. تبلیغات رسانه ای دنیا هم غالباً در اختیار اینهاست. این خبرگزاری‌های معروفی که شما می بینید، عمده شان در اختیار همین مجموعه اند. بعضیها هم که متعلق به آنها نیستند، با آنها هم جهتند. اگر شما تبلیغات اینها را نگاه کنید، می بینید که در مورد کشور عزیز و ملت بزرگ و قهرمان و درعین حال مظلوم ما، بر روی چند نقطه متمرکزند: اول، اختلاف و دوئیت و تفرقه است؛ همان داستان قدیمی «تفرقه بینداز، حکومت کن»؛ همان درد و بلائی عمده ای که از قدیم در جان ملتها می افتاده است. درصدند تفرقه ایجاد کنند، یا اگر هرچه تلاش کردند دیدند نمی توانند تفرقه ایجاد کنند، شایعه تفرقه بیندازند.

شما ملاحظه کنید، همین کنفرانس اسلامی بحمدالله و به عزت الهی، موجب عزت امت اسلامی و ملت عزیز ایران شد؛ «من کان یرید العزة فالله العزة جميعاً»: هرکس عزت می خواهد، سراغ خدا برود؛ خدا به او عزت خواهد داد. در این کنفرانس، این آیه شریفه خودش را نشان داد و دست قدرت الهی و عزت الهی، ملت ایران و دولت ایران و مسؤولان کشور و دست اندرکاران را در دنیا مثل خورشیدی روشنی بخش و بامشکوة و منور جلوه داد. علی رغم میل آمریکا، به وسیله این اجلاس باشکوهی که در این جا تشکیل شد، همه سیاست‌های آمریکا در مورد ایران شکست



خورد. دیدند که این اجلاس، نشان دهنده وحدت، یکپارچگی، مدیریت قوی، همکاری صمیمانه بین مسؤولان کشور و مسؤولان و مردم است و قدرت و توانایی انجام کارهای بزرگ و پیچیده و مرکب را دیدند. حالا چه کار باید بکنند؟ شروع به ساختن شایعات و ایجاد اختلاف کردند. از روز اول تشکیل کنفرانس تا به حال شایعه اختلاف را همین طور ترویج می کنند. البته کسی هم گوشش بدهکار نیست، اعتنایی هم نمی کند؛ چون شواهد و قرائن و نصوص و همه چیز برخلاف شایعات آنهاست؛ اما آنها کار خودشان را می کنند.

پیدا است که به مسأله اختلاف خیلی اهمیت می دهند. شما باید درست نقطه مقابل این جریان حرکت کنید. اولاً سعی کنید اختلاف نباشد، ثانیاً سعی کنید شایعه اختلاف که دشمن آن را رشد و پرورش می دهد، نباشد. کسانی که شایعه اختلاف را در داخل تقویت می کنند، مثل کسانی هستند که خود اختلاف را دامن می زنند. دستهای حقیر و ضعیف و پلییدی سعی می کنند ایجاد اختلاف کنند. اگر هم دیدند نمی شود اختلاف به وجود آورند، سعی می کنند شایعه پراکنی کنند که بله، اختلاف هست. مثل این که دشمن سعی می کند به جبهه حق شکست وارد کند. وقتی که دید نمی تواند، شایعه می اندازد که بله، شکست می خورند؛ الان است که شکست بخورند؛ الان است که عقب نشینی کنند! کار دشمن همین است؛ شما باید نقطه مقابل او حرکت کنید. این خدمتی است که دشمن به ما می کند. دشمن به ما نشان می دهد که روی این نقطه حساس است و در واقع معلوم می شود که ما بایستی روی این نقطه متمرکز شویم. البته نسبت به رفتار دشمن، عکس العملی و انفعالی حرکت نمی کنیم؛ یک تجزیه و تحلیل منطقی و خردمندانه است.

نقطه دوم، تیره و تار و مبهم جلوه دادن آینده است. سعی دشمن این است که نشان دهد آینده مبهم و تیره و تار است و معلوم نیست که چه خواهد شد و به کجا می رسند. وظیفه مبلغ دین و مبلغ معنویت و پیام آور حقیقت این است که مردم را امیدوار کند و یأس را از آنها بزداید. یأس، بزرگترین دشمن یک ملت است. باید تلاش گردد که یأس از مردم زدوده شود. نگاه کنید ببینید در منطقه ای که مورد بحث شماست، مخاطبان چه زبانی نیاز دارد. به هر تقدیر باید مانع شوید که یأس در دلها راه پیدا کند.

کاری که دشمن می خواهد بکند، این است که یأس را بر دلها حاکم کند و هر کس به گونه ای مأیوس باشد: دانشجوی یک طور، دانش آموز یک طور، کارگر یک طور، روحانی یک طور، کاسب یک طور، اداری یک طور، مسؤول دولتی یک طور، مسؤول بلندپایه یک طور. هر کدام روشهایی دارند؛ ما از نزدیک می بینیم. روشهایی دارند که حتی برخی از مسؤولان بلندپایه را هم در یک کشور مأیوس کنند. ما مسؤولانی را از کشورهای دیگر می بینیم که گاهی با ما صحبت می کنند، دلشان پر از یأس است. واقعاً آدم مأیوس چه کار می تواند بکند؟ ما سعی کردیم یأس را از دلهای آنها بیرون بکشیم و به جایش امید تزریق کنیم. بحمدالله ملت ما، ملت امیدوار و بانشاطی است. در مردم امید را تزریق کنید.

یک مرکز دیگر که دشمن روی آن کار می کند، ارزشها و پایه ها و اساس انقلاب است. دشمن می خواهد ایمان مردم به آن عاملی که توانست این حرکت عظیم و معجزآسا را تقریباً نوزده سال قبل به وجود آورد و آن را تا امروز نگه بدارد و جنگ را به نفع اسلام و مسلمین به پیروزی برساند، در دلها و ذهنها از بین ببرد. خیلی باید مراقب باشید. می خواهند مردم را به پایه ها و به اصول انقلاب و به این حرکت و نهضت عظیم و به پایه های جمهوری اسلامی بی اعتقاد و آنها را متزلزل کنند. دشمنی آنها با اشخاص نیست. دشمنی آنها با فلان عنوان مخصوص نیست. دشمنی با اصل این حرکت عظیم است؛ دشمنی با انقلاب است. کسی که این را نفهمد، چقدر غافل است!

نقطه مقابل این حرکت، حرکت شما در تبلیغ است. اگر آن منشأ تبلیغی، آن هدف تبلیغی و این روشها و ابزارها و شیوه های تبلیغی مورد نظر باشد، موفقترین و ماندگارترین و عمیقترین روشهای تبلیغی همین کاری است که شما به صورت سنتی انجام می دهید. من به شما عرض کنم که به فضل الهی این را ما به چشم خودمان مشاهده کردیم



و دیدیم که دست قدرت الهی، این ملت را حمایت و پشتیبانی می کند. نه قدرت امریکا، نه قدرتهای عظیم مالی و اقتصادی، نه قدرتهای جاسوسی و امنیتی و نه قدرتهای مخرب نظامی، هیچکدام قادر نیستند این ملت مؤمن و انقلابی و شاداب و جوان و پر امید را از راه عزت و عظمت اسلام که پیش می برد و پرچم اسلام را که بر دست گرفته است و به اهتزاز درمی آورد، برگردانند و او را در نیمه راه متوقف کنند.

امیدواریم که خداوند متعال به شما توفیق دهد و لطف کند. راه شما را هموار کند، دل شما را روشن کند، همه شما و ما را مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیةالله ارواحنا فداه قرار دهد. شبهای قدر را هم قدر بدانید. بنده هم از همه شما ملتس دعا هستم.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته